

## نقد اسطوره‌شناسی قصه «دختر نارنج و ترنج»

و بررسی پیش‌زمینه‌های فرهنگی کاربرد نارنج، ترنج و انار در این قصه

مصطفی موسوی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

ثمین اسپرغم\*

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

قصه دختر نارنج و ترنج که در فهرست تیپ‌های جهانی قصه‌های شفاهی با کد جهانی ۴۰۸ ثبت و شناخته شده، یکی از قصه‌های مشهور ایرانی است. از این قصه ده‌ها روایت در دست است و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای دارد. بن‌مایه مرگ و باززایی معشوق یا همسر شاهزاده که در دل میوه‌ها جای دارد، یادآور اسطوره ایزد گیاهی یا شهیدشونده است. نشانه‌هایی چون حضور اسب، موهای بلند دختر و پیوندش با آب، گواهی دیگر بر ارتباط این قصه با اسطوره ایزد نباتی است. از سوی دیگر، نارنج، ترنج و انار که به ترتیب در بیشتر روایت‌ها دختر از دل آن‌ها بیرون می‌آید نیز با باورهای مردمی، آیین‌های کهن و اساطیر در پیوند است. در گذشته، ترنج و نارنج نزد عامه نماد نیک‌بختی، بهروزی و باروری شمرده می‌شده و انار نشانه برکت و فرزندآوری و در پیوند با اساطیر عشق و زایش بوده است؛ به همین دلیل این میوه‌ها در رسوم خواستگاری و ازدواج کاربرد داشته است. پیرو همین باورهاست که دختر زیبارو یا همسر آینده شاهزاده در قصه دختر نارنج و ترنج از میان این میوه‌ها بیرون می‌آید.

واژه‌های کلیدی: اسطوره، دختر نارنج و ترنج، باززایی، ایزد گیاهی، نارنج، ترنج، انار، باورهای عامیانه.

\* نویسنده مسئول: s\_espargham@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۴

## ۱. مقدمه

قصه‌ها بازتاب تخیلات، اندیشه‌ها، باورها و سنت‌های مردمان عامه هر سرزمین هستند که پس از هزاران سال نقل سینه‌به‌سینه به امروز رسیده‌اند. قصه‌ها و افسانه‌ها مجموعه جهان‌بینی‌های مردمان را در دل خود دارند و به همین سبب، از دیدگاه‌های مختلفی چون روان‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و... قابل بحث و بررسی‌اند.

با مطالعه افسانه‌ها و قصه‌ها می‌توان ردپای اساطیر و آیین‌های کهن را در بسیاری از آن‌ها دید. گروهی از پژوهشگران و قصه‌شناسان معتقدند موضوع اصلی بسیاری از قصه‌ها، باورهای پیشینیان و اساطیر است؛ به همین دلیل در تحلیل و ریشه‌یابی این قصه‌ها می‌بایست به باورهای کهن و آداب و رسوم و آیین‌های دیرین توجه کرد که شکل عملی اساطیرند. برای نمونه ادوارد ب. تایلر<sup>۱</sup>، مردم‌شناس انگلیسی، با بررسی آنچه او خود «بقایای فرهنگی» می‌نامید و نیز تجزیه و تحلیل آن‌ها در بافت ادبیات عامیانه به چگونگی نظام‌های جادویی دست یافت و از راه مطالعه عقاید مربوط به ارواح، سحر، تفال و تطیر به نظام «آنی میسم» (جانگرایی) و تأثیر آن بر اساطیر و ادیان و مذاهب رسید. از نظر تایلر، بقایای فرهنگی پژوهش در اعتقادات و آداب و رسوم است که در گذشته و همچنین امروزه نزد عامه معنا و نقش و کارکردی داشته و دارند، اما جوامع پیشرفته امروزی آن‌ها را خرافه و بی‌معنا می‌پندارند. به گمان او، مذکر و مؤنث بودن برخی از پدیده‌های طبیعی چون ماه و خورشید در زبان و ادبیات عامیانه مردم بسیاری از جوامع امروزی نیز از بقایای آیین جانگرایی در فرهنگ‌های کهن است. تایلر ترس ارواح خبیث و جنیان و پریان را از آهن و اشیاء آهنی مانند قیچی، سنجاق، سیخ و... که در فرهنگ عامه بسیاری از سرزمین‌های شرق و غرب وجود دارد، ناشی از باورهای بسیار کهن مربوط به عصر حجر قدیم می‌داند. در آن روزگار، فلز جدید را زیان‌آور می‌پنداشتند و آن را منفور می‌داشتند (به نقل از بلوکباشی، ۱۳۶۹: ۹۸-۹۹).

اندریو لانگ<sup>۲</sup>، دیگر مردم‌شناس انگلیسی نیز با توجه به نظریات تایلر و مقایسه قصه‌های اروپایی، آسیایی و اساطیر کلاسیک، به این نتیجه رسید که اصل قصه‌ها به آداب و رسوم و معتقدات گذشتگان بازمی‌گردد (به نقل از خدیش، ۱۳۸۴: ۹).

پراپ، قصه‌شناس مشهور روسی، اسطوره‌ها را از منابع و خاستگاه‌های قصه‌های پریان می‌داندست و بر این باور بود که این قصه‌ها را باید با آیین‌ها و آداب و رسوم سنجید تا معلوم شود کدام یک از موتیف‌ها به کدام یک از آیین‌ها و آداب بازمی‌گردد و ارتباط آن‌ها با یکدیگر چیست؛ چراکه آن‌ها بقایایی از شکل‌های زندگی اجتماعی منسوخ و آداب و رسوم را در خود حفظ کرده‌اند و با بررسی این آثار، سرچشمه بسیاری از موتیف‌های قصه‌ها آشکار خواهد شد (پراپ، ۱۳۷۱: ۱۹۶-۱۹۷).

به باور لوی استراوس، اسطوره و قصه تفاوت بنیادی با یکدیگر ندارند. روایت‌هایی که در جامعه‌ای قصه پریان شمرده می‌شوند، در جامعه‌ای دیگر اسطوره هستند و برعکس. اما او دلایلی برای تمایز گذاشتن میان اسطوره و قصه در جوامع مختلف برمی‌شمرد:

قصه‌ها بر بنیاد تقابل‌های ضعیف‌تری از آن‌ها که در اسطوره وجود دارد، ساخته شده‌اند. قصه‌ها جنبه کیهان‌شناختی و مابعدالطبیعی و طبیعی ندارند، بلکه بیشتر محلی، اجتماعی و اخلاقی هستند. به اضافه، قصه جابه‌جایی تضعیف‌شده مضمونی است که تحقق قوی‌تر آن خصلت اسطوره است... قصه امکانات بیشتری برای بازی عرضه می‌دارد، جابه‌جایی آن نسبتاً آزادتر است و با گذشت زمان خصلتی اختیاری و دلخواهی پیدا می‌کند (همان، ۶۷-۶۸).

پرداختن به روش‌ها و نظریات قصه‌شناسان و شرح و بررسی آن‌ها در این اندک مجال نمی‌گنجد و از محدوده کار ما هم بیرون است. اما آنچه روشن است، تأثیرپذیری ادبیات عامیانه از فرهنگ و باورهای سراینده‌گان و راویان آن‌ها و بنابراین اهمیت و لزوم توجه به این باورها در پژوهش‌های قصه‌شناسی است. بی‌شک، بررسی قصه‌ها که بیانی نمادین از باورها، اندیشه‌ها و آرمان‌های بشر در طول سالیان است، بدون توجه به فرهنگ توده- یا به گفته تایلر بقایای فرهنگی- کامل نخواهد بود. در پژوهش‌های ادبیات عامیانه می‌بایست ادبیات و دیگر بخش‌های فرهنگ توده مانند باورهای عامیانه، آداب و رسوم، پزشکی عامه و... را با هم و به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار داد.

## ۲. پیشینه و روش تحقیق

دختر نارنج و ترنج از قصه‌های مشهوری است که با نام‌های متفاوتی در مناطق مختلف ایران رایج است. این قصه در فهرست بین‌المللی قصه‌ها با شماره ۴۰۸ ثبت شده است. دختر نارنج و ترنج ماجرای شاهزاده‌ای است که ندیده دل‌باخته دختری زیبارو می‌شود که درون میوه‌ای جای دارد. در این قصه می‌توان ردپای اساطیر و آیین‌ها و باورهای کهن را به روشنی دید. بن‌مایه‌هایی چون باززایی دختر و ارتباط او با گیاه، آب و اسب - که در اساطیر جایگاه ویژه‌ای دارد - و نیز پیوندش با میوه‌هایی مانند نارنج، ترنج و انار - که در اساطیر و باورهای عامه حضور و نقشی پررنگ دارند - همگی می‌توانند از دیدگاه اسطوره‌شناسی نقد و بررسی شوند.

البته این قصه را می‌توان از دیدگاه‌های مختلفی چون نشانه‌شناسی، روایت‌شناسی، ریخت‌شناسی و... بازنگری کرد. همچنین می‌توان از نظر بن‌مایه‌های بسیار موجود در آن از جمله بی‌فرزندی پادشاه، فرزنددار شدن با نذر، جست‌وجو و... و یا از لحاظ شخصیت‌های قصه همچون پیرزن، کولی، دیو و... مورد بررسی قرار داد. اما هدف ما در این نوشتار، بررسی بن‌مایه‌های اسطوره‌ای این قصه و نیز پیش‌زمینه‌های فرهنگی و اساطیری کاربرد نارنج، ترنج و انار در آن است.

پیشتر، پژوهش‌هایی درباره اسطوره ایزد گیاهی یا شهیدشونده در اساطیر و نیز تحقیقاتی درباره بن‌مایه باززایی قهرمان یا «اعجاز قطره» یا «خون سبز» در برخی قصه‌های پریان انجام شده است.<sup>۳</sup> اما تا کنون، درباره این بن‌مایه در قصه شماره ۴۰۸ و دیگر جنبه‌های اسطوره‌ای این افسانه پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. درباره میوه‌های یادشده نیز پیش از این مقالاتی در برخی دایرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌ها نوشته شده است. اما در باب نقش و کاربرد آن‌ها در قصه‌ها و به طور خاص در قصه موردنظر پژوهشی انجام نشده است. این مقاله پژوهشی است بینامتنی در قصه دختر نارنج و ترنج که بن‌مایه‌ها و ابعاد اساطیری آن، جایگاه نارنج و ترنج و انار نزد عامه و در اساطیر، معانی نمادین این میوه‌ها و پیوندشان را با درون‌مایه این افسانه بررسی کرده است.

در این پژوهش، ۲۶ روایت از این افسانه بررسی و نمادها و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای موجود در این روایت‌ها مشخص شده است.<sup>۴</sup> در ادامه با کنار هم قرار دادن این بن‌مایه‌ها و نشانه‌ها در روایت‌های مختلف و نیز با توجه به آیین‌ها و باورهای عامه و اساطیری درباره میوه‌های نارنج، ترنج و انار (به ترتیب در بیشتر موارد در روایت‌های مورد بررسی، دختر درون آن‌ها جای دارد) تلاش شده است تا تحلیلی از این افسانه و نیز پس‌زمینه‌های فرهنگی و اسطوره‌ای مورد توجه قرار گرفتن این میوه‌ها در این قصه ارائه شود.

### ۳. قصه دختر نارنج و ترنج و روایت‌های آن

از این قصه روایت‌های بسیاری با نام‌هایی متفاوت در نواحی مختلف ایران وجود دارد: *دختر نارنج و ترنج، نارنج و ترنج طلا، دختر هفت نارنجی، دختران انار، دختر چل‌انار، دختر سوسه خیاره، خون برقی و...* (ر.ک مارزلف، ۱۳۷۱: ۴۰۸). اما اغلب، آن را با نام *دختر نارنج و ترنج* می‌شناسند. ماجرای این قصه جدا از پاره‌ای افزونی‌ها و کاستی‌ها در جزئیات روایات مختلف، از این قرار است:

پادشاهی پیر شده است و فرزندی ندارد. برای فرزنددار شدن نذری می‌کند. نذرش برآورده و صاحب پسری می‌شود. پادشاه هر سال نذرش را ادا می‌کند تا اینکه پسرش بزرگ می‌شود. در یکی از سال‌ها هنگام ادای نذر، با شنیدن نام دختری (اغلب از زبان پیرزنی) که درون میوه‌ای (نارنج، ترنج، انار، خیار و...) بر درختان باغی در سرزمینی دور جای دارد، عاشق می‌شود. پسر به جست‌وجوی دختر می‌رود. با پشت سر گذاشتن دشواری‌هایی، میوه‌ها (سه یا هفت یا چهل میوه) را به دست می‌آورد. با باز کردن میوه‌ها دخترانی زیبا از دل آن‌ها بیرون می‌آیند و از شاهزاده آب و نان می‌خواهند. شاهزاده آب و نانی ندارد و دخترها می‌میرند. پسر پس از فراهم کردن خواسته‌های دختر، آخرین میوه را باز می‌کند و به این ترتیب دختر زنده می‌ماند. شاهزاده (برای آوردن لباس یا خدم و حشم) به شهر بازمی‌گردد. دختر هم بر بالای درختی در نزدیکی چشمه‌ای می‌ماند. دختر کولی سیاه و زشتی به کنار چشمه می‌آید و دختر را می‌بیند و از سرگذشت او آگاه می‌شود. او با حيله دختر را می‌کشد. از خون دختر گیاهی (درخت یا گل)

می‌روید. کولی به جای دختر به انتظار شاهزاده می‌نشیند. پسر می‌آید و کولی با دلیل تراشی برای تغییر چهره‌اش، او را می‌فریبد. پسر با ناراحتی او را به شهر می‌برد؛ اما پیش از رفتن متوجه گیاهی می‌شود که از خون دختر روییده است و آن را با خود می‌آورد. کولی می‌کوشد گیاه را از بین ببرد؛ ولی هر بار از آن چیزی (گیاه، جانور یا شیئی) دیگر پدید می‌آید و سرانجام دختر درون شیئی (اغلب چوب) به خانه پیرزنی راه می‌یابد و نزد او می‌ماند. پس از ماجراهایی (اغلب نگهداری از اسب بیمار پسر) شاهزاده، دختر را می‌شناسد و با او ازدواج می‌کند. کولی هم مجازات می‌شود.

خط کلی قصه چنین است که اشاره شد و تفاوت‌ها بیشتر در جزئیاتی مانند این دیده می‌شود: میوه‌هایی که دختر درون آن‌هاست؛ چگونگی عاشق شدن شاهزاده که گاه با دعا، گاهی به دلیل نفرین پیرزن و گاهی با شنیدن حکایتی است؛ روش گذشتن پسر از میان دیوهای پاسبان درخت‌ها و به دست آوردن میوه‌ها؛ چگونگی شناسایی دختر توسط شاهزاده؛ اشیاء یا جانورانی که دختر پس از کشته شدن به شکل آن‌ها درمی‌آید و... در برخی روایت‌ها نیز بعضی از بن‌مایه‌های قصه‌های شماره ۷۰۷ و ۴۲۵B\* به داستان افزوده شده است (همان‌جا).

در فهرست تیپ‌های قصه‌های شفاهی جهانی، این قصه با نام *سه پرتقال* ثبت شده است. بر اساس این فهرست، برخی روایت‌های اروپایی این قصه با بخش‌هایی از قصه‌های شماره ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۲۵، ۵۱۰A، ۵۱۶ و ۷۰۹ ترکیب شده است. همچنین در برخی روایت‌ها شیوه دختر کولی برای از سر راه برداشتن دختر متفاوت است؛ به گونه‌ای که با فروکردن سوزنی جادویی در سر دختر پرتقال او را به کبوتری بدل می‌کند و کبوتر به باغ یا قلعه شاهزاده می‌رود. باغبان یا آشپز کبوتر را می‌گیرد و به شاهزاده می‌دهد. سرانجام شاهزاده سوزن را در سر کبوتر می‌یابد و آن را درمی‌آورد. دختر به شکل نخست خود بازمی‌گردد و شاهزاده با او ازدواج می‌کند (Uther, 2004: No. 408).

### ۱-۳. دختر نارنج و ترنج و اسطوره ایزد گیاهی

مرگ و حیات دوباره یا پدید آمدن گیاه، جانور و گاه شیئی از خون یا گور فرد کشته‌شده و اغلب ستم‌دیده‌ای، بن‌مایه‌ای آشنا در قصه‌هاست. این بن‌مایه را علاوه بر

تیپ ۴۰۸ در قصه‌های شماره ۴۰۷، ۴۶۷، ۷۸۰ و ۹۷۰ نیز می‌توانیم ببینیم. در تیپ ۴۰۷، شاهی بر خانواده‌اش خشم می‌گیرد و آن‌ها را از خود می‌راند. خانواده در بیابان به گل تبدیل می‌شوند و پس از سال‌ها که شاه پشیمان می‌شود، زن و فرزند دوباره به شکل انسان درمی‌آیند. در قصه ۴۶۷ دیوی دختری را می‌رباید و چون دختر از ازدواج با دیو سربازمی‌زند، دیو سرش را می‌برد. خون دختر به گل یا جواهر تبدیل می‌شود و پسری با دنبال کردن ردّ همین گل‌ها یا جواهرات، دختر را می‌یابد و او را نجات می‌دهد. در تیپ ۷۸۰ از خون دختر مظلومی، خیزرانی می‌روید و چوپانی از آن نی‌ای می‌سازد. نی هنگام نواخته شدن، داستان دختر را باز می‌گوید. شخصیت شریک قصه تلاش می‌کند تا آن را از بین ببرد؛ اما از خاکستر آن گیاهی می‌روید و از درون یکی از میوه‌هایش دختر بیرون می‌آید. در قصه ۹۷۰ نیز از گور زوجی عاشق، درختان سرو و از گور شخصیت شریک، بوته‌ای خار می‌روید (Ibid, No. 407, 467, 780 & 970).

با نگاهی به اساطیر، می‌توان بن‌مایه‌ای همسان با بن‌مایه این قصه‌ها یافت. چنین می‌نماید که این بن‌مایه از اسطوره ایزد گیاهی یا ایزد شهیدشونده و آیین ازدواج مقدس سرچشمه گرفته است؛ بن‌مایه‌ای که در اساطیر بسیاری از مناطق جهان دیده می‌شود.

در آیین ازدواج مقدس شاه (مظهر خدای بارورکننده) با زن - پریستار (عهده‌دار نقش الهه مادر یا عشق و باروری) ازدواج می‌کرد تا برکت و بقای جامعه تأمین شود. در این آیین، خدای بارورکننده یا الهه برکت‌بخشنده هر سال کشته می‌شد و به جهان مردگان می‌رفت. در این هنگام همه گیاهان و جانوران می‌مردند یا ضعیف می‌شدند، حیات از بین می‌رفت و تولیدمثل متوقف می‌شد. با بازگشت الهه از جهان مردگان و ازدواج با الهه باروری، دوباره تولیدمثل برقرار می‌شد. این فرایند ازلی بود و هر سال اتفاق می‌افتاد (بهار، ۱۳۸۶: ۴۲۳-۴۲۴ و ۱۳۸۴: ۲۶۴). داستان‌هایی مانند دموزی<sup>۵</sup> و اینانا<sup>۶</sup> که بعدها تموز<sup>۷</sup> و ایشتر<sup>۸</sup> و پس از آن مردوخ<sup>۹</sup> / آشور و ایشتر خوانده شد، داستان ایزیس<sup>۱۰</sup> و ازیریس<sup>۱۱</sup> در مصر، داستان آدونیس و آفرودیت که در اصل به مردم فنیقیه تعلق داشت و در قرن پنجم پیش از مسیح به آتن رسید، داستان سیبل<sup>۱۲</sup> و اتیس<sup>۱۳</sup> که در اصل متعلق به آسیای صغیر بود (برای مطالعه بیشتر ر.ک فضایی، ۱۳۸۴: ذیل همان

مدخل‌ها)، داستان سیاوش و سودابه در ایران و داستان راماین در هند، همگی به این باور انسان کشاورز در دوره‌های پیش از تاریخ بازمی‌گردد. انسان کشاورز نخستین با دیدن فرایند حیات گیاه، که در گرو به خاک سپردن دانه در زیر زمین و نیست شدن آن و سپس زندگی دوباره‌اش است، به این نتیجه رسید که مرگ و دوباره زنده شدن مردگان نیز ممکن است؛ حتی ایزد نباتی هم که نمادی از زندگی گیاهی بود، نمی‌تواند از این باززایی فارغ باشد. اسطوره مرگ و زندگی دوباره خدایان گیاهی بیانگر برداشت ذهنی اقوام کشاورز پیش از تاریخ درباره سیر تحول طبیعت و زندگی گیاه است (بهار، ۱۳۸۶: ۴۲۷-۴۲۸).

وجه مشترک میان این اسطوره و قصه شماره ۴۰۸ و دیگر قصه‌های یادشده، باززایی و زندگی دوباره قهرمان، چه در شکل و کالبد نخستین خود و چه به صورتی نو است. از دیرباز، بن‌مایه اسطوره‌ای مرگ و زندگی دوباره در باورها و معتقدات بشر وجود داشته و البته در پیوند با ایزدان و الهگان بوده است. به تدریج که جایگاه اسطوره در جوامع کم‌رنگ‌تر شد، این بن‌مایه به قصه‌های پریان و این ویژگی خارق‌العاده به شخصیت‌های قصه‌ها راه یافت. این روند طبیعی تحول اسطوره است؛ زیرا همگام با تحولات در جوامع و دگرگونی در باورهای مردمی، اساطیر که از پشتیبانی ایمان مردم محروم شده‌اند، با مفاهیم اجتماعی جدید همساز می‌شوند. در واقع اساطیر آنچه را که در این تحولات جدید جامعه نامعمول می‌نمایند، تصحیح می‌کنند. هر گاه راوی قصه آن‌ها را بپسندد و به کار گیرد، روایتی نو از اساطیر پدید می‌آید که همان قصه است. اما جدا از این تغییرات، بخش‌های دیگری در آن‌ها ثابت می‌ماند؛ به این ترتیب رابطه روایت داستانی با ریشه اساطیری آن حفظ می‌شود و قابل بازشناسی است. به سخنی دیگر، در طول زمان تغییرات بسیاری در اساطیر پدید می‌آید؛ اما این تغییرات فقط در صورتی امکان تحقق دارد که با بن‌مایه اصلی آن در تضاد نباشد. بن‌مایه باززایی یا تبدیل شدن به گیاه یا جانوری پس از مرگ نیز چنین است. به طور کلی، همه بن‌مایه‌هایی که حیات دوباره شخصیتی را روایت می‌کنند، به گونه‌ای با اسطوره ایزد نباتی پیوند دارند؛ به طوری که برخی پژوهشگران طلسم شدن و به خواب رفتن جوان

قصه سنگ صبور و بیدار شدنش را نیز بازتابی از همین موتیف اساطیری دانسته‌اند (مزداپور، ۱۳۷۱: ۲۹۵؛ مختاریان، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

بی‌مرگی و باززایی‌های متناوب دختر در تیپ ۴۰۸ نیز بقایایی از همین اسطوره است. گفتیم که در این قصه دختر پس از کشته شدن، به شکل درخت یا بوته‌ای گل درمی‌آید و زندگی را از سر می‌گیرد. گیاه و درخت نماد زندگی هستند و به‌ویژه برگ‌های درخت نشانه مرگ و باززایی است؛ زیرا هر سال درختان برهنه از برگ می‌شوند و دوباره جوانه می‌زنند. افزون بر این، درخت جهان زیرین را با جهان برین و آسمان پیوند می‌دهد. شاخه‌ها و ریشه‌های درخت، آسمان و ریشه‌هایش زیر زمین را با یکدیگر مرتبط می‌سازند (فضایلی، ۱۳۸۴: ذیل درخت). ایزد شهیدشونده نیز کشته می‌شود و به زیر زمین و جهان مردگان می‌رود و با خود برکت و تولیدمثل را از روی زمین می‌برد. این ایزد دوباره زنده می‌شود و به روی زمین بازمی‌گردد و برکت و حیات دوباره طبیعت را به‌همراه می‌آورد. مرگ و زندگی دوباره و ازدواج با الهه عشق و باروری، نماد مرگ جهان نباتی و سپس رویش دوباره گیاهان و باروری حیوانات بوده است. گل نیز با روح مردگان در ارتباط است؛ گل‌ها نماد و الگوی ازلی روح هستند (فضایلی، ۱۳۸۴: ذیل گل).

در قصه دختر نارنج و ترنج نشانه‌های دیگری از پیوستگی آن با اسطوره ایزد گیاهی نیز وجود دارد. روشن‌ترین نشانه، پیوند دختر با گیاهان است. او از دل میوه‌ای بیرون می‌آید، مدت زمان رفتن شاهزاده به شهر را روی درختی سر می‌کند، با شاخ و برگ‌های درخت سخن می‌گوید و سرانجام پس از کشته شدن به درخت یا بوته‌ای گل تبدیل می‌شود.

علاوه بر این، حضور نشانه‌هایی چون اسب و موهای بلند دختر نارنج و ترنج که در برخی روایت‌ها به آن اشاره شده، بیانگر این ارتباط است؛ چراکه ایزد گیاهی یا شهیدشونده با اسب و مو نیز پیوند دارد. به سخن دیگر، بن‌مایه‌های بی‌مرگی و باززایی و خصایصی چون پیوند با گیاه و اسب، داشتن موهای بلند و شگفت‌انگیز و نیز ارتباط با آب و عشق، همگی پاره‌هایی از باوری کهن یعنی اسطوره ایزد نباتی است که در این قصه بازتاب یافته است. در برخی روایت‌های قصه مورد بحث، دختر به مادیان دریایی

بدل می‌شود. همچنین نقش اسب در جلب توجه دوباره شاهزاده به دختر مهم است؛ به گونه‌ای که دختر با تیمار اسب کور و لنگ و بیمار شاهزاده و سالم و فربه بازگرداندن اسب به او، توجه شاهزاده را دوباره به خود جلب می‌کند. در برخی روایت‌ها هم اسب، سخنان دختر را می‌فهمد و فقط کارهایی را انجام می‌دهد که او می‌خواهد (خزاعی، ۱۳۷۹: ۵۸-۵۹؛ انجوی، ۱۳۵۲: ۳۲۰).

پیشتر گفتیم که سیاوش نمودی از ایزد گیاهی در ایران بوده است. در داستان سیاوش، باززایی او را به شکل رویدن گیاهی به نام «خون سیاوشان» از خون او می‌بینیم. اما سیاوش افزون بر گیاه، با اسب و سوارکاری نیز پیوند دارد. البته چنین می‌نماید که شکل‌گیری این ویژگی در حوزه و زمانی خاص بوده که با ویژگی گیاهی او در زمانی دیگر مربوط شده است. به بیان دیگر، خصیصه سوارکاری و ارتباط این ایزد گیاهی با آن، به دلیل اهمیت و ارزش اسب و سوار یا توتم اسب است که در سراسر فرهنگ هند و آریایی دیده می‌شود. به این ترتیب، نماد سوار و سوارکار که در اصل با باران‌آوری و آب مرتبط بوده<sup>۱۴</sup>، در نهایت با جنبه دیگر وابسته به آب یعنی گیاه و زندگی متناوب گیاهی پیوند یافته است (رک مختاریان، ۱۳۸۴: ۱۲۷). گفتنی است اسب یا مادیان دریایی، چنان‌که از نامش پیداست، در آب فرومی‌رود و این فرورفتن در دریا نیز نمادی دیگر از ارتباط با نیروهای فراطبیعی یعنی جهان زیرین است (همان، ۱۳۱ و ۱۲۷).

پیوستگی دختر با آب در این قصه، نکته‌ای شایان توجه است. دختر پس از بیرون آمدن از درون میوه‌ها درخواست آب و نان می‌کند و اگر شاهزاده خواسته‌های او را فراهم نکند، فوراً می‌میرد. به همین دلیل هم در بیشتر روایت‌ها، شاهزاده آخرین میوه را به کنار چشمه یا رودخانه‌ای می‌برد تا بتواند با دادن آب به دختر از مرگ او جلوگیری کند. این مورد نیز می‌تواند نشانه‌ای دیگر از پیوند این شخصیت با ایزد گیاهی باشد؛ زیرا همان‌طور که اشاره کردیم، سیاوش با نماد سوارکار پیوند داشته و اسب‌سوار با باران‌آوری و آب در ارتباط بوده است.

افزون بر این‌ها، زیبایی و داشتن موی شگفت‌انگیز از ویژگی‌های ایزدان گیاهی و نیز سیاوش است و مو با گیاه پیوند دارد. در متن فارسی میانه روایت پهلوی نیز آمده

است که اهورامزدا گیاهان را از موی خود آفرید. این بن‌مایه در اسطوره‌های دیگر اقوام اروپایی نیز دیده می‌شود. همچنین مو را از نشانه‌های ایزدان گیاهی دانسته‌اند (همان، ۱۳۴-۱۳۵). در برخی روایت‌های قصه دختر نارنج و ترنج نیز از موهای بلند دختر یاد می‌شود؛ به گونه‌ای که در برخی روایت‌ها موهای او آنقدر بلند است که تن برهنه‌اش را هنگام بیرون آمدن از میان میوه‌ها می‌پوشاند. همچنین در پاره‌ای روایت‌ها دختر (مانند داستان زال و رودابه یا داستان راپونزل در ادبیات اروپا) با پایین انداختن موهای بلند خود از بالای درخت، دختر کولی را نزد خود و به بالای درخت می‌کشد (وکیلیان، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۰۳؛ انجوی، ۱۳۵۲: ۳۱۸؛ کریستین سن، ۱۳۸۶: ۵۷).

### ۲-۳. میوه‌ها و پیش‌زمینه‌های فرهنگی کاربرد آن‌ها در این قصه

از دیگر نکات قابل بحث در این قصه، مورد توجه قرار گرفتن نارنج، ترنج و انار از میان انواع میوه‌هاست. چنان‌که اشاره شد و از نام این قصه‌ها نیز برمی‌آید، در روایت‌های مختلف این قصه، دختر درون میوه‌های متفاوتی چون نارنج و ترنج، انار، خیار، هندوانه و... است. اما به طور کلی در بیشتر روایت‌ها جایگاه دختر، درون نارنج و ترنج است (۶۸ درصد) و پس از آن بیشترین تعداد، مربوط به روایت‌هایی است که دختر درون انار به سر می‌برد (۲۳ درصد)<sup>۱۵</sup>.

اسطوره‌شناسان یکی از دلایل شهرت و رواج بن‌مایه یا موضوع داستانی را قداست آن و ریشه داشتنش در گزارش‌های دینی منسوخ و اساطیر دانسته‌اند (مزدایور، ۱۳۷۱: ۲۹۶). موضوع و خاستگاه بسیاری از قصه‌ها، آیین‌ها و آداب و رسوم گذشته و باورهای کهن و عامیانه است. چنین می‌نماید که دلیل کاربرد میوه‌های یادشده در این قصه و رواج روایت‌های مربوط به آن‌ها، پیوندشان با اساطیر و اهمیت و جایگاهشان نزد عامه است.

انار در بسیاری از مناطق جهان میوه‌ای مقدس است و با اساطیر عشق و باروری پیوند دارد. همچنین از این میوه در برخی آداب و رسوم مرتبط با ازدواج و زایش نیز استفاده می‌شده است. نارنج و ترنج هم نزد عامه جایگاه ویژه‌ای داشته و در آیین‌های خواستگاری و ازدواج از آن استفاده می‌شده است. به نظر می‌رسد کاربرد این میوه‌ها در

قصه شماره ۴۰۸ که درون‌مایه‌اش یافتن همسر و ازدواج است، با همین باورها درباره این میوه‌ها و کاربردهای آن در این آداب و رسوم ارتباط دارد.

### ۱-۲-۳. نارنج و ترنج

از دیرباز در ایران، نارنج و ترنج میوه‌هایی نیکو و سودمند شناخته می‌شده و مورد توجه ایرانیان بوده است؛ به‌ویژه ترنج که بارها در متون پهلوی به آن اشاره و از آن به خوش‌بوترین میوه‌ها و میوه‌ای نیک یاد شده است. شاید همین موارد و همچنین معانی نمادین این میوه‌ها- که به آن‌ها خواهیم پرداخت- سبب اهمیت و محبوبیتشان نزد عامه و نیز کاربردهای آن در این قصه و با این ویژگی‌ها، یعنی میوه‌هایی شگفت‌انگیز و جادویی شده است.

نارنج یا نارنگ از واژه سانسکریت نارنگه<sup>۱۶</sup> مشتق شده است. در گذشته، به طور کلی به همه میوه‌هایی اطلاق می‌شده که ما امروزه آن‌ها را مرکبات می‌نامیم؛ مانند لیمو، پرتقال، نارنگی، نارنج، ترنج و... میوه‌ای که ما امروز نارنج می‌خوانیم، میوه‌ای است با دو گونه ترش و شیرین. گونه شیرین آن همان است که پرتقال می‌نامیم (پوردوود، ۱۳۳۱: ۶۷-۶۹ و ۸۶). نارنج از مرکبات بسیار سودمند است و خواص دارویی بسیاری دارد (برای مطالعه خواص نارنج ر.ک خضری، ۱۳۸۲: ذیل مدخل نارنج؛ پوردوود، ۱۳۳۱: ۷۵-۷۶).

در غرب، نارنج را نشان پاکی و دوشیزگی عروسان گفته‌اند. در اروپا، عروسان از گل‌های درخت پرتقال که از خانواده نارنج است، برای آرایش خود استفاده می‌کنند. در جریره کرت<sup>۱۷</sup> نیز گلاب این میوه را هنگام بردن عروس به خانه داماد بر روی عروس و داماد می‌پاشند (جوادی، ۱۳۷۴: ۱۷). در بخش‌هایی از ایران و نزد ارمنیان نیز نارنج چنین کاربردی در مراسم ازدواج داشته است. در این مناطق رسم بوده که در جشن عروسی تاجی از گل یا بهارنارنج بر سر عروس بگذارند و از مهمانان با مربای بهارنارنج پذیرایی کنند (همان‌جا).

پرتقال مانند اغلب میوه‌های پرهسته نماد باروری است و ظاهراً به همین دلیل هم در چین باستان، تقدیم این میوه به دختران جوان به معنای تقاضای ازدواج بود (شوالیه و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۸۵). نارنج در جشن سال نوی چینی‌ها و ژاپنی‌ها هم هدیه‌ای مردم‌پسند

و به معنای طلب خوشبختی در سال آینده است. در این مراسم اگر به دختر تازه ازدواج کرده‌ای نارنج داده شود، به این منظور است که به زودی فرزندی می‌آورد (کوپر، ۱۳۷۹: ذیل نارنج).

با توجه به این باورها درباره نارنج و پرتقال و دقت در کاربرد آن‌ها در آیین و رسوم همسرگزینی و ازدواج و نیز تأمل در درون‌مایه قصه مورد بحث که عشق و جست‌وجوی معشوق یا همسر است، می‌توان گفت احتمالاً بیرون آمدن معشوق یا همسر شاهزاده از میان نارنج در روایات ایرانی و پرتقال در روایات اروپایی این قصه بی‌ارتباط با این باورها و رسوم کهن نیست.

نارنج همواره ترنج را تداعی می‌کرده است؛ حال چه به دلیل شباهت در لفظ و هماهنگی و چه به جهت شباهتی که این دو میوه به لحاظ شکل ظاهری و ویژگی‌هایشان به هم دارند. قوامی رازی نیز نارنج را جفت ترنج خوانده است:

اگر قوامی با توسل هیچ عیب مدار ترنج دانی جانا که جفت نارنج است

(۱۳۳۴: ۵۷ ب ۱۸)

ترنج یا بادرنگ به واژه پهلوی واترنگ<sup>۱۸</sup> بازمی‌گردد و مانند نارنگ یا نارنج از ریشه سانسکریت نارنگه مشتق شده است. ترنج میوه‌ای شبیه به لیمو، اما بیضی‌شکل و دراز است. این میوه از طرف متصل به شاخه پهن است و از طرف دیگر باریک می‌شود. پوستی ضخیم، ناهموار و پرچین با برآمدگی‌هایی تاول‌مانند دارد و قسمت بیشتر میوه را همین پوست زرد معطر و گوشت سفید درون پوست آن تشکیل می‌دهد (پورداوود، ۱۳۳۱: ۷۴ و ۷۹؛ حاجی شریفی، ۱۳۸۶: ۱۶۴). ترنج میوه‌ای خوش‌بو و دارای فواید بسیار است (ربک خضری، ۱۳۸۲: ذیل بالنگ؛ پورداوود، ۱۳۳۱: ۷۵-۷۶). در گذشته، این میوه در بسیاری از مناطق ایران کشت می‌شده و بسیار مورد توجه بوده است. به گفته پلنیوس، حکیم رومی سده نخستین میلادی، ایرانیان و بزرگان پارت‌ها تخم‌های ترنج را به‌عنوان چاشنی در غذاهایشان و برای خوش‌بو کردن دهانشان به کار می‌برده‌اند.

در *اوستا* بارها از ترنج به‌عنوان خوش‌بوترین میوه‌ها یاد شده و در *بندهش* در شمار میوه‌های مایه‌ور<sup>۱۹</sup> آمده است. در دیگر متون پهلوی چون *خسرو کواتان* و *ریدک*، *شایست نه شایست*، *فرهنگ پهلویک* و... نیز از واترنگ به‌عنوان میوه‌ای نیک و بسیار

خوش‌بو یاد شده است (پورداوود، ۱۳۳۱: ۷۱-۷۸). در احادیث و متون اسلامی نیز از ترنج با عنوان برترین میوه‌ها یاد و بر استفاده از آن تأکید شده است (راوندی، ۱۳۸۵: ۱۷۸؛ مجلسی، ۱۳۶۹: ۵۲).

در ایران باستان، ترنج رمز نیک‌بختی و بهروزی بوده و نزد شاهان، رسم به‌دست‌گرفتن و بوییدن ترنج طلا و معنیر به نشانه و امید پیروزی و خوشبختی به هنگام جلوس رواج داشته است. ترنج زر و مشهور خسرو پرویز که گویا از ۲۰۰ مثقال طلا تشکیل شده بود (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۶۰۶)، در ارتباط با همین رسم است. بسیاری از شاعران نیز در اشعارشان به آن اشاره کرده‌اند (رک گرامی، ۱۳۸۶: ۱۱۴). ایرانیان ترنج را میوه‌ای خوش‌یمن می‌دانستند و معتقد بودند به‌دست گرفتن آن شگون دارد و سبب بهروزی‌شان خواهد شد. چینی‌ها هم چنین باوری را درباره‌ی نارنج دارند و به نشان و نیت درخواست خوشبختی برای یکدیگر، در جشن سال نو به هم نارنج هدیه می‌دهند. در گذشته، ترنج در آیین‌های ازدواج و انتخاب همسر نیز کاربرد داشته است. گویا در گذشته رسم بوده است هنگامی که دختر پادشاهی به سن ازدواج می‌رسید، به‌سوی مرد دلخواهش ترنج طلا می‌انداخت و به این ترتیب همسر آینده‌ی خود را انتخاب می‌کرد. نقل کرده‌اند که گشتاسب از پدرش رنجید و به صورت ناشناس به روم رفت. از قضا هم‌زمان با رسیدن او به سرزمین روم، دختر قیصر می‌خواست همسر آینده‌اش را انتخاب کند. دختر دل‌باخته‌ی گشتاسب شد و به سوی او ترنج انداخت (غفاری کاشانی، ۲۴۹). در چین این رسم با پرتقال انجام می‌شده است و مردان با تقدیم پرتقال به دختر مورد نظرشان از آن‌ها خواستگاری می‌کردند.

دهخدا در *لغت‌نامه* از رسمی به نام «نارنج و ترنج زدن» نام برده که در برخی مناطق ایران و هندوستان رایج بوده است. بر اساس این رسم، هنگامی که داماد عروس را به خانه می‌آورد، بر درگاه خانه، عروس و داماد به همدیگر نارنج یا ترنج می‌زدند. به‌نظر می‌رسد این رسم نیز در پیوند با باور کهن یادشده درباره‌ی ترنج و جفت آن نارنج و فال نیک زدن به آن‌ها بوده و به نیت سعادت‌مندی زوج جوان انجام می‌گرفته است. به گفته‌ی دهخدا، در ایران این ترنج را از طلا می‌ساخته‌اند. شایان توجه است که در نام برخی از روایت‌های قصه‌ی مورد بحث نیز برای نارنج و ترنج، صفت «طلایی» ذکر شده؛ مانند

**دختر نارنج طلایی و نارنج و ترنج طلا** (کریستین سن، ۱۳۸۶: ۵۶؛ لریمر، ۱۳۵۳: ۱۹۸). این مورد نیز شاهی است بر اینکه جای داشتن دختر یا همسر شاهزاده درون این میوه‌ها با باورهای کهن درباره آن‌ها و نیز رسوم یادشده ارتباط دارد. احتمالاً این میوه‌ها به دلیل همین اعتقادات و نقششان در این رسوم، در قصه شماره ۴۰۸ به کار رفته است؛ قصه‌ای که درون مایه آن عشق و دلدادگی و ازدواج است. به سخن دیگر، از آنجا که دنیای قصه‌ها و افسانه‌ها، دنیای تحقق آرزوها و رؤیاهای عامه بوده است، سرایندگان و راویان قصه‌ها این میوه‌های نیک را برگزیده و معشوق و همسر رؤیایی شاهزاده و درواقع سعادت او را درون آن‌ها تصور کرده‌اند؛ میوه‌هایی که نماد نیک‌بختی و عشق و ازدواج شمرده می‌شده است.

مختصر آنکه از دیرباز، ترنج به‌عنوان میوه‌ای نیکو و سودمند شناخته شده و مورد توجه ایرانیان بوده است؛ به‌ویژه که بارها در متون پهلوی به آن اشاره و از آن به‌عنوان خوش‌بوترین میوه‌ها و میوه‌ای نیک یاد شده است. به نظر می‌رسد اشارات و تأکیدهای پیامبر و امامان بر فواید و اهمیت ترنج نیز بر اهمیت و محبوبیت آن نزد عامه افزوده است. همین خصوصیات ترنج و محبوبیتش، به تدریج سبب شکل گرفتن هاله‌ای از تصورات مثبت پیرامون آن در ذهن عامه شده است: اعتقاد به نیروی مثبت در این میوه و شگون داشتن آن و بدل شدنش به نماد خوشبختی.

## ۲-۲-۳. انار

در بیشتر روایت‌ها، پس از نارنج و ترنج، دختر از دل اناری بیرون می‌آید. انار نیز همچون نارنج و ترنج جایگاه ویژه‌ای نزد عامه داشته است. در ایران و بسیاری از مناطق جهان میوه‌ای مقدس شمرده می‌شود و با اساطیر و خدایان پیوند دارد. انار در بسیاری از فرهنگ‌ها نیز نماد باروری است.

از دیرباز، این میوه در ایران کاشته می‌شده و از فراوانی و خوبی انار ایران در همه کتاب‌های جغرافیایی قرون وسطی و سفرنامه‌های قدیم و جدید یاد شده است (پوردوود، ۱۳۸۶: ۲۷۲). انار میوه‌ای بسیار سودمند است و خواص دارویی بسیاری دارد

(ر.ک. خضری، ۱۳۸۲: ذیل انار)؛ به همین دلیل در گذشته، پزشکان معتقد بودند در آن «اکسیر حیات» وجود دارد (همان‌جا).

درخت انار برگ‌های سبز و برآق دارد و در سرزمین‌های گرمسیری خزان ندارد. شاید به همین سبب، ایرانیان باستان آن را درخت همیشه‌سبز نامیده‌اند. همین سرسبزی درخت انار و رنگ تند و شفاف برگ‌هایش و نیز چوب سخت، گل زیبا و میوه خوش‌رنگ و پرده‌اش سبب شده است تا انار در بسیاری از فرهنگ‌ها جایگاه ویژه‌ای یابد؛ به گونه‌ای که آن را مادر زمین، زهدان طبیعت و نماد باروری، برکت، فراوانی و جاودانگی خوانده‌اند (بلوکباشی، ۱۳۸۰: ذیل انار؛ خرده اوستا، ۱۳۱۰: ۱۴۷).

در یونان باستان انار میوه خدای بانوان: دمتر<sup>۲۰</sup>، هرا<sup>۲۱</sup> و پرسفونه<sup>۲۲</sup> بود (فضایلی، ۱۳۸۴: ذیل دمتر، هرا، آهو و پرسفونه). در پیکرهایی که از هرا باقی مانده، همواره اناری در دست او دیده می‌شود که رمز باروری و فراوانی است. افزون بر این، یونانیان در باغ پرستشگاه هرا درخت انار می‌کاشتند. همچنین در افسانه‌ها آمده است که آفرودیت به دست خود درخت انار را در جزیره قبرس کاشت (شوالیه و گربران، ۱۳۷۹: ذیل انار؛ پورداوود، ۱۳۸۶: ۲۷۰).

نزد یهودیان نیز انار میوه‌ای مقدس است (کتاب مقدس، سفر خروج: ۲۸، ۳۳ و ۳۴، سفر تثبیه: ۷-۸ و ۱۰؛ پورداوود، ۱۳۸۶: ۲۶۹). انار نزد ایرانیان نیز میوه‌ای مبارک و مقدس است. در آیین مزدیسنا انار میوه‌ای مقدس شمرده می‌شود. زرتشتیان در آتشکده‌هایشان درخت انار می‌کارند و برسمی که در مراسم دینی خود به‌دست می‌گیرند، از ترکه درخت انار است. آن‌ها در مراسم دینی خود از شیره انار نیز استفاده می‌کنند. افزون بر این‌ها، انار با ناهید- زن‌ایزد آب‌های پاک- پیوند دارد و نماد باروری او است (معین، ۱۳۸۰، ۱/ ۴۰۱؛ پورداوود، ۱۳۸۶: ۲۷۳؛ خرده اوستا، ۱۳۱۰: ۱۴۶؛ فره‌وشی، ۲۵۳۵: ۶۵).

در متون پهلوی چندین بار از انار یاد شده و نام آن در شمار میوه‌های نیک آمده است. همچنین در این متون گفته شده است، بویی که از سوختن چوب انار برمی‌خیزد، سبب رانده شدن دیوها و- به سخن امروزی- ضدعفونی شدن فضا می‌شود. چوب انار در کنار سه گیاه دیگر از چوب‌هایی است که به‌عنوان کفاره گناهان، نذر آتشکده می‌شود (پورداوود، ۱۳۸۶: ۲۷۳-۲۷۴؛ خرده اوستا، ۱۳۱۰: ۱۳۹ و ۱۴۶-۱۴۷). در قرآن نیز از انار

یاد شده و در شمار میوه‌های بهشتی آمده است (الانعام، ۹۹ و ۱۴۱، الرحمن، ۶۸). در روایات و احادیث به خواص بسیار انار اشاره شده است (کلینی، ۱۳۷۵: ۶/۳۵۲؛ مجلسی، ۱۳۶۹: ۹۶-۹۷ و ۱۴۰۳: ۶۳/۱۵۴).

به هر روی، انار همواره نزد ایرانیان اهمیت و جایگاه ویژه‌ای داشته است. به گفته جغرافی‌نویسان قدیم، از دیرباز بهترین انواع آن به فراوانی در ایران کشت می‌شده است. اشارات *اوستا* و متون پهلوی به انار به عنوان میوه‌ای نیک، کاربرد آن در مراسم دینی زرتشتیان، تأکید قرآن و روایات و احادیث بر قداست و اهمیت انار و همچنین فواید بسیار آن به‌ویژه در درمان بیماری‌ها، آن را به میوه‌ای مبارک نزد عامه تبدیل کرده است. نگاهی به باورهای مردمی درباره انار این موضوع را به‌خوبی روشن می‌کند. برای نمونه، عامه معمولاً هنگام خوردن انار سعی می‌کنند دانه‌ای از آن بر زمین نیفتد یا از بین نرود مبادا که تک‌دانه بهشتی آن را از دست بدهند. در لرستان و ایلام معتقدند خوردن انار ثواب دارد و در شب‌های جمعه برای مردگان انار خیرات می‌کنند. در خراسان باور دارند که اگر کسی اناری را در شب جمعه بخورد درحالی‌که دانه‌ای از آن به زمین نیفتد، تا چهل روز شیطان به او نزدیک نمی‌شود و پس از مرگ به بهشت می‌رود. خوردن انار در شب یلدا نیز از رسوم کهن ایرانیان است. عامه معتقدند خوردن این میوه در شب یلدا شگون دارد و سبب دور کردن بیماری‌ها و گرمای تابستان از آن‌ها می‌شود. ایرانیان شاخه‌های انار را سر سفره نوروزی نیز می‌گذاشتند (اسدیان و دیگران، ۱۳۵۸: ۲۳۵؛ پوردادوود، ۱۳۸۶: ۲۷۴؛ بلوکباشی، ۱۳۷۹).

پردازگی انار سبب شده است از دیرباز، این میوه در بسیاری از فرهنگ‌ها رمز و نماد باروری و برکت شمرده شود. دانه‌های انار در مناطق مختلفی از جهان نماد باروری، فراوانی و نیز اولاد بسیار است. در برخی مناطق ترکیه، نوعروسان انار رسیده‌ای را به زمین می‌کوبند و تعداد دانه‌هایی را که از آن به بیرون پرتاب می‌شود، نشان‌دهنده تعداد فرزندان آینده‌شان می‌دانند (شوالیه و گبران، ۱۳۷۹: جواد، ۱۳۷۴: ۵۳). در باور چینیان نیز انار نماد فراوانی، باروری، فرزندان بسیار و باتقوا، و آینده‌ای پرنشاط است. نزد چینی‌ها تصویر اناری که برای نشان دادن دانه‌هایش آن را گشوده‌اند و به عنوان هدیه در عروسی‌ها تقدیم می‌کنند به این معناست: «امیدوارم به اندازه‌ای که این

انار دانه دارد، در آینده فرزند داشته باشید.» (هال، ۱۳۸۰: ذیل انار). در ایران نیز انار رمز باروری بوده است و پردانگی آن، نماد برکت و رمزی از باروری ناهید شمرده می‌شد. همچنین انار که به دلیل شکلش از روزگاران کهن به سینه تشبیه شده، نمادی از سینه زنان به هنگام جشن زایش بوده است. پیرو همین باورهاست که زرتشتیان در مراسم ازدواج فرزندانشان، به نیت فرزندآوری، به آن‌ها انار هدیه می‌دهند (فروه‌وشی، ۲۵۳۵: ۶۵؛ اوشیدری، ۱۳۷۱: ذیل انار).

در برخی مناطق ایران رسمی شبیه به رسم «نارنج و ترنج زدن» عروس و داماد به یکدیگر وجود دارد که در آن به جای نارنج یا ترنج از انار استفاده می‌شود. این رسم چنین است که هنگام بردن عروس به خانه شوهر، داماد انار یا سیب یا هر دوی آن‌ها را پیش پای عروس می‌اندازد. برخی افکندن انار پیش پای عروس را نشانه‌ای از آرزوی تندرستی، شادابی و سرخی رخسار برای او، و برخی دیگر آن را نشانه‌ای از آرزوی برکت، باروری و آوردن فرزندان بسیار به‌ویژه فرزند پسر دانسته‌اند (به نقل از بلوکباشی، ۱۳۶۹).

گفتیم که انار نشانه الهه‌گان: دمتر، پرسفونه، هرا، آفرودیت و ناهید بود؛ شاید به این دلیل که از دیرباز انار را بیدارکننده غرایز جنسی می‌دانستند و به همین سبب آن را با الهه‌های عشق و باروری مرتبط می‌پنداشتند (شوالیه و گبران، ۱۳۷۹: ذیل انار؛ هال، ۱۳۸۰: ذیل انار).

نقش و کاربرد انار در برخی قصه‌های ایرانی بازتاب همین باورها درباره آن است؛ قصه‌هایی که در آن‌ها زوج جوان نازایی که در آرزوی داشتن فرزندی هستند، پس از خوردن انار و گاه سیبی که معمولاً درویشی به آن‌ها می‌دهد، صاحب فرزند می‌شوند. از دیرباز، عامه انار را میوه‌ای سودمند و با خواص بسیار می‌شناخته و آن را نماد باروری و فرزندآوری می‌دانسته‌اند. در قصه‌ها و افسانه‌هایشان نیز این میوه را با همین ویژگی‌ها، یعنی میوه‌ای در پیوند با مفهوم زاینده‌گی و باروری به‌کار برده‌اند. همچنین به اقتضای کاربرد انار در فضای خیالی قصه‌ها و به دلیل اعتقاد دیرینه عامه به تقدس این میوه و نیز شاید پیوندش با الهه‌ای چون ناهید، آن را به صورت میوه‌ای با نیروی شگفت و جادویی تصور کرده‌اند که به صورتی معجزه‌آسا ناباروری را درمان می‌کند.

گفتنی است که ناهید تخمه مردان و زهدان زنان را پاک و آماده باروری می‌کند و زایش را برای زنان آسان می‌گرداند و سینه‌هایشان را پرشیر نگاه می‌دارد (اوستا، یشت ۵: ۲ و ۸۷). سیب نیز در برخی روایت‌ها سبب باروری زوج قصه می‌شود و به باور عامه، برای درمان برخی بیماری‌های زنانه و نیز نازایی زنان سودمند است. در طب سنتی نیز مصرف سیب برای درمان چنین بیماری‌هایی توصیه می‌شود (حاجی شریفی، ۱۳۸۶: ۶۶۲-۶۶۳).

در برخی مناطق جهان هم درخت انار به سبب شکل و رنگ گلش به نماد عشق سوزان تبدیل شده؛ چنان‌که در دالماتی<sup>۳۳</sup> خواستگاران جملات خاصی می‌گفتند؛ مانند اینکه علاقه داماد تا به آن حد است که بتواند باغ اناری با گل‌های سرخ، درخشان و حاصل زیاد ترتیب دهد (جوادی، ۱۳۷۴: ۵۳). همچنین گاهی خود معشوق به انار تشبیه شده است. یک چیستان مردمی ترک از این قرار است: «مثل یک گل سرخ ناشکفته، مثل یک انار نشکسته» که مقصود از آن، معشوق است (شوالیه و گریبان، ۱۳۷۹: ذیل انار). در یکی از افسانه‌های هندی نیز چنین آمده است:

یکی از شاهان، باغ کاخ دخترش را تحت مراقبت و مواظبت کامل قرارداد چه می‌دانست اگر کسی بتواند به آن باغ داخل شود و از میوه‌های انار که شاهزاده همه روزه زیر آن درخت استراحت می‌کرده، بخورد، چه اعیان و چه فقیر باشد، با آن دختر ازدواج خواهد کرد (جوادی، ۱۳۷۴: ۵۲).

از قضا شاهزاده‌ای هنگام سفر راه را گم کرد. وارد آن باغ شد، اناری چید و خورد و در نتیجه با آن شاهزاده خانم ازدواج کرد. مفهوم نمادین انار در این داستان نیز روشن است.

### نتیجه‌گیری

دختر نارنج و ترنج یا دختری که از درون میوه‌ها بیرون می‌آید، نمودی از اسطوره ایزد گیاهی و شهیدشونده است که اعتقاد به آن در مناطق بسیاری از جهان وجود داشته است. جای داشتن دختر در دل میوه‌ها و پیوندش با گیاه و آب، بی‌مرگی و باززایی او، رویدن گیاه از خورش، موهای بلند داشتن و ارتباطش با اسب همگی نشانه‌هایی از این

پیوند است. از سوی دیگر، گزینش و کاربرد نارنج، ترنج و انار در این قصه نیز بی‌علت نیست و با باورهای عامه درباره این میوه‌ها و نیز نقش و جایگاه آن‌ها در آیین‌ها و اساطیر ارتباط دارد. از دیرباز، نارنج و ترنج به عنوان میوه‌هایی نیک، مفید و خوش‌یمن شناخته شده و نماد سعادت، نیک‌بختی و باروری بوده است. از این میوه‌ها در مراسم خواستگاری و ازدواج در مناطق مختلف و به صورت‌های متفاوت استفاده می‌شده است. انار نیز از گذشته‌های دور، مقدس بوده و نماد برکت و فرزندآوری به‌شمار می‌رفته است. همچنین با عشق و اساطیر و الهگان مربوط به آن در ارتباط بوده و همچون نارنج و ترنج در مراسم ازدواج کاربرد داشته است. همین باورها درباره نارنج، ترنج و انار و نیز نقش و کاربرد آن‌ها در رسوم یادشده، زمینه‌ساز گزینش آن‌ها از میان انواع میوه‌ها در این قصه شده است که بن‌مایه‌هایی اسطوره‌ای و نیز عاشقانه دارد. چنین می‌نماید سراینندگان و راویان این قصه، هنگام سرودن و ساختن آن به معانی نمادین این میوه‌ها و جایگاهشان نزد توده و در اساطیر نظر داشته‌اند.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Edward B. Tylor

2. Andrew Lang

۳. ر.ک: مهران افشاری. تازه به تازه نو به نو. (تهران: چشمه، ۱۳۸۵). صص ۶۳-۷۱؛ علیرضا حسن‌زاده. افسانه‌ زندگان. (تهران: بقعه، ۱۳۸۱). صص ۲۵۳-۲۶۰؛ بهار مختاریان. «الگوی پیشنهادی رده‌بندی داستان‌های پریان بر بنیاد اسطوره‌ها». نامه انسان‌شناسی. (۱۳۸۱، ۸). صص ۱۱۹-۱۳۹.
۴. ر.ک: ابوالقاسم انجوی شیرازی. قصه‌های ایرانی. ج ۱. (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲). صص ۳۱۵-۳۴۰؛ حسین آزاده. قصه‌های فارس. مقدمه، بازنویسی و ویرایش عباس مخبر. (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰). صص ۵۱-۶۰؛ صمد بهرنگی و بهروز دهقانی. افسانه‌های آذربایجان. (تهران: نیل، ۱۳۵۷). صص ۲۶۱-۲۷۱؛ محسن پزشکیان. قصه‌های مردم کازرون. به کوشش عبدالنبی سلامی. (تهران: کازرونیه، ۱۳۸۳). صص ۱۶۳-۱۶۷؛ حمیدرضا خزاعی. افسانه‌های خراسان (نیشابور). ج ۲. (مشهد: ماه جان، ۱۳۷۱). صص ۴۵-۶۴؛ حمیدرضا خزاعی. جهان تیغ؛ افسانه‌های خراسان (تایباد). ج ۶. (مشهد: ماه جان، ۱۳۸۱). صص ۴۳-۵۱؛ حمیدرضا خزاعی. افسانه‌های خراسان (اسفراین). ج ۷. (مشهد: ماه جان، ۱۳۸۲). صص ۹۹-۱۱۰؛ فضل‌الله صبحی مهدی. افسانه‌های کهن. ج ۲. (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹). صص ۷۱-۹۰؛ هوشنگ فراهانی. نارنج و ترنج. (تهران: آوای کلار، ۱۳۸۶). صص ۱۴۷-۱۵۶؛ منوچهر کریم‌زاده. چهل قصه. (تهران: طرح نو، ۱۳۷۶). صص ۷۵-۸۴؛ دیوید

لکه‌هات لریمر. فرهنگ مردم کرمان. مصحح فریدون وهمن. (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۳). صص ۱۹۸-۲۰۸؛ محسن میهن‌دوست. سمندر چل گیس. (تهران: وزارت فرهنگ و هنر و مرکز پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه، ۱۳۵۲). صص ۱۰۵-۱۰۸؛ محسن میهن‌دوست. نه کلید. (تهران: توس، ۱۳۷۸). صص ۴۲-۴۶؛ احمد وکیلان. قصه‌های مردم. (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹). صص ۱۰۰-۱۰۷.

5. Dumuzi
6. Inanna
7. Tammuz
8. Ishtar
9. Marduk
10. Isis
11. Osiris
12. Cybele
13. Attis

۱۴. در *اوستا* تیشتر- نماینده باران‌آوری- به شکل اسب است. همچنین ایم نیات که در *اوستا* تیزاسب لقب گرفته است، با اسب و آب پیوند دارد (برای مطالعه بیشتر در این زمینه و نیز ارتباط سیاوش با اسب ر.ک مختاریان، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

۱۵. در این پژوهش ۲۶ روایت از این قصه بررسی شد که از میان آن‌ها در ۱۷ روایت دختر درون نارنج و ترنج و در ۶ روایت درون انار بود.

16. Nâranga
17. Crete
18. Watrang

۱۹. صاحب مایه، ارجمند، عالی (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل مایه‌ور)

20. Demeter
21. Hera
22. Peresphone

۲۳. نام منطقه‌ای در یوگسلاوی.

### منابع

- اسدیان خرم‌آبادی، محمد و دیگران. (۱۳۵۸). *باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام*. تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). *قصه‌های ایرانی*. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- *اوستا*. (۱۳۷۰). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱). *دانشنامه‌ی مزدیسنا*. تهران: نشر مرکز.

- بلوکباشی، علی. (۱۳۶۹). «بقایای فرهنگی: نقش و ارزش». **کلک**. ش ۳.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). «انار» در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۱۰. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۶). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: نشر چشمه.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۷۱). *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۶). *آناهیتا*. به کوشش مرتضی گرجی. تهران: دنیای کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۱). *هرمزنامه*. تهران: انجمن ایران‌شناسی.
- جوادی، شفیق. (۱۳۷۴). *گیاهان مقدس*. تهران: مؤسسه جغرافیایی و انتشارات ارشاد.
- حاجی شریفی (عطار اصفهانی)، احمد. (۱۳۸۶). *اسرار گیاهان دارویی: راهنمای شناخت کاربرد گیاهان طبی و درمان بیماری‌های مختلف*. اصفهان: حافظ نوین.
- خدیش، پگاه. (۱۳۸۴). *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی ایرانی*. رساله دکتری. دانشگاه تهران دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- *خرده اوستا؛ جزوی از نامه مینوی*. (۱۳۱۰). تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود. بمبئی: انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی.
- خضری، سیدشهاب. (۱۳۸۲). *فرهنگ گیاهان دارویی: خواص میوه‌ها، گیاهان و سبزیجات*. سندج: [بی‌نا].
- دهخدا، علی‌اکبر و دیگران. (۱۳۷۲). *لغت‌نامه*. دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- راوندی، قطب‌الدین. (۱۳۸۵). *سلوة‌الحزین و تحفة‌العلیل الشهیر بالدعوات*. قم: دلیل ما.
- شوالیه، ژان و آلن گبران. (۱۳۷۹). *فرهنگ نمادها*. ترجمه و تألیف سودابه فضایی. تهران: جیحون.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد. (۱۳۴۰). *تاریخ نگارستان*. مقدمه، تزییل و تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: حافظ.
- فره‌وشی، بهرام. (۲۵۳۵). *جهان فروری*. انتشارات دانشگاه تهران.
- فضایی، سودابه. (۱۳۸۴). *فرهنگ غریب*. تهران: نشر افکار و پژوهشکده مردم‌شناسی.

- قوامی رازی، بدرالدین. (۱۳۳۴). *دیوان*. به اهتمام میرجلال‌الدین حسینی ارموی. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۷۵). *الفروع من الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کوپر، جی. سی. (۱۳۷۹). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد.
- *کتاب مقدس؛ عهد عتیق و عهد جدید*. (۱۳۸۰). ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن. تهران: اساطیر.
- کریستین سن، آرتور امانوئل. (۱۳۸۶). *افسانه‌های ایرانیان*. ترجمه امیرحسین اکبری شالچی. تهران: ثالث.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر.
- گرامی، بهرام. (۱۳۸۶). *گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی*. تهران: سخن.
- لریمر، دیوید لکهارت. (۱۳۵۳). *فرهنگ مردم کرمان*. مصحح فریدون وهمن. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- مارزلف، اولریش. (۱۳۷۱). *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: سروش.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱). *حلیة‌التقین*. [بی‌جا]: نشر لقمان.
- مختاریان، بهار. (۱۳۸۴). «الگوی پیشنهادی رده‌بندی داستان‌های پریان بر بنیاد اسطوره‌ها». *نامه انسان‌شناسی*. ش ۸.
- مزدایور، کتابیون. «افسانه پری در هزار و یک شب» در: لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار. (۱۳۷۱). *شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ*. تهران: روشنگران.
- معین، محمد. (۱۳۸۰). *مزدیسنا در ادب پارسی*. انتشارات دانشگاه تهران.
- وکیلان، احمد. (۱۳۷۹). *قصه‌های مردم*. تهران: نشر مرکز.
- هال، جیمز. (۱۳۸۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.
- Hans-jorg, Uther. (2004). *The Types of International folktales*. Helsinki.